

هجمه نظامی آمریکا به عراق و اشغال آن از منظر حقوق بین‌الملل^۱

تهاجم نظامی آمریکا به عراق موجب تحول نگرش جامعه بین‌المللی به سیستم امنیت دسته جمعی و اعتبار و توان سازمان ملل متحد در مدیریت بحرانهای بین‌المللی گردیده و قواعد حقوق بین‌الملل را تا حدی کمرنگ نموده است.

ارزیابی پیامدهای حمله به عراق و استمرار اشغال آن هم چنان بعنوان مهمترین معضل بین‌المللی مورد تحلیل حقوقدانان و پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار دارد و جای امیدواری است که تقریباً در مورد تخلف آمریکا از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل اجماع وجود دارد از منظر حقوق بین‌الملل حمله به عراق که بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفته، تجاوز و جنایت جنگی محسوب می‌شود و توسل به زور ایالات متحده آمریکا مبین تخطی این دولت از قوانین پذیرفته شده بین‌المللی و بهره برداری مقامات این کشور از برخی اصول حقوق بین‌المللی از جمله حق طبیعی دفاع مشروع می‌باشد. در حال حاضر سوء استفاده از مقوله دفاع مشروع مستمسکی است برای رسیدن آمریکا به اهداف و منافع خود.

در این چشم انداز که تنها مرجع حفظ صلح (سازمان ملل متحد) در موضع ضعف و انفعال قرار گرفته و دولت آمریکا بعنوان قدرتمندترین کشور دنیا سعی دارد با اعتبار بخشیدن به قدرت، از آن بعنوان ابزاری برای رهبری جهان استفاده نماید، با وقوف به اینکه در عرصه بین‌الملل تفاوت بارزی میان کشورها به لحاظ نظامی، تکنولوژی و اقتصادی وجود

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۳/۱۰/۲ آغاز و در تاریخ ۸۳/۱۰/۱۵ به اتمام رسید.

دارد، تکیه بر قدرت و تأیید بر کاربرد آن برای حل مسائل و معضلات بین‌المللی فقط به سود دولتهای قدرتمند بوده و در این عرصه کشورهای متوسط و ضعیف منفعل و متضرر خواهند شد.

شورای امنیت، مجمع عمومی، نظام تک قطبی، دفاع مشروع، دفاع مشروع پیشگیرانه، عدم توسل به زور، عدم مداخله، حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت، جنگ تجاوزکارانه، حقوق بشر دوستانه، جنایات جنگی

جامعه جهانی در حال حاضر، تحولات مهم و سرنوشت سازی را تجربه می‌کند. دوران‌گذار جامعه بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد به مراحل پر فراز و نشیبی رسیده است و حادثه ۱۱ سپتامبر، مناسبات بین‌المللی را وارد مرحله جدید و در عین حال پر تلاطمی نموده است. تروریسم، مواضع فعلی دولت آمریکا، جایگاه سازمان ملل متحد و عملکرد رژیم بعثی عراق از عواملی هستند که دغدغه‌هایی را برای افکار عمومی و جامعه جهانی ایجاد نموده‌اند. بدون تردید، تجاوز آمریکا به عراق و اشغال این کشور یکی از مهمترین رخدادهای کنونی جامعه بین‌المللی است.

بررسی وقایع عراق و آنچه که در حال حاضر در این کشور شاهد آن هستیم به لحاظ تأثیرات سوئی که بر نظام بین‌الملل، صلح و امنیت و سیستم امنیت دسته جمعی دارد، حائز اهمیت است. بویژه اینکه کشور ما در همسایگی عراق قرار دارد مسلماً بحران این کشور در اوضاع و احوال کشور بی‌تأثیر نخواهد بود.

مواضع جدید آمریکا، در پی روی کار آمدن مجدد بوش، با تکیه بر قدرت، پشت کردن به قواعد بین‌المللی، تضعیف سازمان ملل متحد و رهبری جهان قابل تبیین است. از این روی این کشور با تعبیر و تفاسیر خودسرانه از مقوله‌های حقوقی و اصول بین‌المللی بر اساس منافع و مصالح خود، سعی دارد کشورهای دیگر را مدیریت و رهبری نماید. در

این رهگذر بعضاً از کشوری حمایت نموده و یا کشور دیگری را دشمن قلمداد می‌کند و مورد تهاجم قرار می‌دهد.

استمرار چنین رویه‌ای موجب می‌شود که هیچ کشوری احساس امنیت ننموده، پیوسته موجب می‌شود که هیچ کشوری احساس امنیت ننموده، پیوسته در معرض خطر قرار گیرد و جامعه جهانی نیز دچار بحران گردد. بدین لحاظ تحلیل و ارزیابی عملکرد آمریکا در قبال کشور عراق که دشمن تلقی شده، می‌تواند به کشوری مثل ایران که از سوی آمریکا محور شرارت نام گرفته، جهت اتخاذ سیاست‌های صحیح و منطقی کمک نماید. بطور کلی حمله نظامی آمریکا به عراق و پیامدهای آن از دو دیدگاه قابل تبیین و بررسی است:

یکی از بعد تخلفات دولت عراق از اصول و موازین مهم و بنیادین حقوق بین‌الملل که در این راستا از منظر جامعه بین‌المللی بعنوان یک دولت خاطی شناخته شده است. در حقوق بین‌الملل معاصر قواعد مهمی وجود دارد که به عنوان قواعد^۱ تعهد در برابر کل جامعه بین‌المللی شناخته شده‌اند.

بنابراین نقض آنها برای دول دیگر این حق را به وجود می‌آورد که به دولت خاطی اعتراض نمایند. عملکرد رژیم عراق نیز در این حوزه قرار می‌گیرد. واقعیت این است که صدام حسین در طول دوران زمامداری خود مرتکب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی گردید و به همین جهت مورد اعتراض دولتهای دیگر قرار گرفت.

منشأ این جنگ را از بعد دیگر در رویکرد آمریکا به سیاست یک جانبه‌گرایانه و نظامی‌گری جورج بوش باید جستجو نمود. با سپری شدن دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آمریکا خود را متولی تحقق نظم و امنیت بین‌المللی و مدافع حقوق بشر می‌داند، بویژه بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر، این کشور دیگر خود را مقید به رعایت اصول و موازین بین‌المللی نمی‌داند.

سیاست گذاری آمریکا و خاورمیانه بعد از سپتامبر ۲۰۰۱

۱- (erga-omnes)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت آمریکا اهداف و سیاستهای خود را در راستای تثبیت نظام تک قطبی بنا نهاد. وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر فرصت طلایی را برای رهبری جهان در اختیار آمریکا گذاشت و محافظه کاران جدید نیز بخوبی از این فرصت استفاده کردند و توانستند بعد از حادثه مذکور نظام «تک قطبی» را که در دهه ۱۹۹۰ نتوانسته بود استقرار یابد، آن گونه که خود می‌خواهند تثبیت نمایند (سجادپور، ۱۳۸۰، ش ۴، ص ۹۷۲).

در این مقطع، زمامداران آمریکا جهت دستیابی به اهداف خود، رویکرد و نگرش تازه‌ای را به مسائل بین‌المللی اتخاذ نمودند و ساختار نظامی را جایگزین ساختار قانونی نموده، رعایت قواعد و اصول بین‌المللی و احترام به آنها را کنار گذاشتند.

استراتژی جدید آمریکا جهت استقرار نظام «تک قطبی» بر اساس سرکوب و برخورد با واحدهای ضعیف و نه قدرتمند تبیین شد (آسایش طب، ۱۳۸۱، ش ۳، ص ۷۹۲). لذا بعد از حمله به افغانستان، اعلام نمود که در دنیا کشورهایی هستند که محور شرارتند و کشورهای ایران و کره شمالی و عراق را در این لیست جای داد. منتهی رژیم عراق بنا به دلایلی در الویت قرار گرفت.

- بعد از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، نگاه دولتمردان آمریکا به رژیم عراق این گونه بود که این کشور دو جنگ را پشت سر گذاشته و در داخل نیز با شورشیان و معترضان روبرو بوده است.

بنابراین وجود یک کشور ضعیف در منطقه نه تنها خطری برای آمریکا ایجاد نمی‌کند، بلکه دستاویز خوبی برای استمرار حضور آمریکا در خلیج فارس، به بهانه حفظ امنیت و حمایت از کشورهای منطقه در مقابل خطر احتمالی رژیم عراق به این کشورها بود. پس آمریکا صدام حسین را حفظ کرد.

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر حقیقت ضربه‌پذیری آمریکا در برابر یک گروه تروریستی عیان شد. حال با اتخاذ سیاست مبارزه با تروریسم، آمریکا دلیل بهتری برای حضور در منطقه خلیج فارس داشت و دیگر نیازی به حفظ صدام نبود.

- موضع گیری رژیم عراق در قبال مسأله فلسطین و دشمنی آن با اسرائیل و تحریک اعراب برای مبارزه با اسرائیل یکی دیگر از عوامل سرنگونی صدام حسین بود. بطور کلی رژیم عراق در مقایسه با دولتهای عربی، ظاهراً موضع رادیکالتری نسبت به رژیم صهیونیستی داشت و پیوسته از مسأله فلسطین به عنوان یک ابزار سیاسی برای کسب مشروعیت در جهان عرب بهره برداری می کرد.^۱ بنابراین تغییر رژیم در عراق و استقرار یک رژیم دست نشانده در این کشور، بستر مناسبی را جهت کنترل هرچه بیشتر منطقه برای آمریکا فراهم کرد. خواست آمریکا این بود که با استفاده از جنگ، آرایش سیاسی خاورمیانه را دگرگون ساخته، با ایجاد تغییرات دموکراتیک در ساختار سیاسی کشورهای منطقه، روند صلح اعراب و اسرائیل را بهبود بخشد (برتری دلار، ۱۳۸۲، ش ۲۹، ص ۲۵).

- از بعد اقتصادی نیز حمله آمریکا به عراق قابل درک است. سیطره بر جهان، دسترسی به منابع و ذخایر نفتی و انرژی جهان را می طلبد. بنابراین تسلط آمریکا بر کشورهای چون عراق، کویت و عربستان، بستر مناسبی را برای این کشور جهت دسترسی به منابع عظیم نفتی منطقه خلیج فارس ایجاد می نماید. بر این اساس تجاوز آمریکا به عراق به منظور کنترل ذخایر نفتی این کشور که مقام دوم را در جهان دارد، قابل توجیه است.

حمله نظامی به عراق از منظر حقوق بین الملل

دلایل حمله نظامی

الف - تخلفات عراق از اصول و موازین بین الملل

بررسی عملکرد رژیم عراق از زمان تجاوز این کشور به جمهوری اسلامی ایران، مبین این واقعیت است که رژیم بعثی عراق بنا به دلایل مطروحه زیر در صحنه سیاسی جهان، دولتی خاطی معرفی شده است:

۱- عراق همواره در جنگهای بین اعراب و اسرائیل نقش فعالی داشت. در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل، عراق ده هزار نیروی نظامی به جبهه جنگ اعزام نمود. در جنگ ۱۹۶۷ تعداد سربازان نظامی عراق کمتر بود، ولی فعالانه عمل کردند. در جنگ ۱۹۷۳ بین اعراب و اسرائیل نیز، عراق ۶۰ هزار نیروی نظامی و تجهیزات جنگی جهت رویارویی با اسرائیل به جبههها اعزام داشت.

- در دو دهه گذشته صدام حسین با اتخاذ سیاست‌های توسعه طلبانه خود، دو بار خاک همسایگانش را مورد تعرض و تجاوز قرار داد. در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به تهاجمی گسترده علیه ایران مبادرت ورزید (وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۵). که هشت سال طول کشید. در این جنگ نیروهای رژیم بعثی با استفاده از سلاحهای مخرب شیمیایی و تجاوز به افراد غیر نظامی و زنان و تخریب شهرهای مرزی، مناطق وسیعی را در غرب کشور ما اشغال کردند (نوری تهرانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۰). منتهی به دلیل جو حاکم بر شورای امنیت و گروگان‌گیری اعضای هیأت دیپلماتیک آمریکا در تهران^۱ شورای امنیت مسأله تجاوز به ایران را مورد توجه قرار نداد و از اتخاذ «تدابیر لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» طفره رفت و نه تنها مسؤولیت بین‌المللی دولت عراق بعنوان متجاوز مطرح نشد، بلکه این رژیم از طرف آمریکا و برخی از کشورهای غربی مورد حمایت نیز قرار گرفت.

- مورد دوم، تجاوز رژیم بعثی عراق به کویت در ۱۲ اوت ۱۹۹۰ بود که منجر به اشغال خاک کویت گردید. در این مقطع، شورای امنیت عکس‌العمل بسیار سریعی از خود نشان داد و با اعلام آتش بس خواستار عقب‌نشینی بی‌قید و شرط عراق گردید (S.C.Res 670, 1990). متعاقب آن نقض صلح و امنیت بین‌المللی را احراز نموده،^۲ با تصویب قطعنامه‌ای تحریم‌های کامل و لازم‌الاجرا و همه‌جانبه‌ای را بر ضد عراق اعمال نمود (Abid, 671, 1990). سپس شورای امنیت بطور قاطع و سریع مبادرت به اتخاذ یک سلسله ترتیبات جهت تنبیه متجاوز و دفاع از کشور عضو خود نموده، مجوز توسل به زور را بر ضد عراق صادر کرد (Abid, 671, 1990). موفقیت شورای امنیت در این مورد را باید

۱- در آبان ۱۳۵۸، دانشجویان پیرو خط امام، با حمله به سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران، سفارت خانه را تسخیر و اعضای هیأت دیپلماتیک را به گروگان گرفتند.

۲- احراز تجاوز و نقض صلح توسط شورای امنیت در چهارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد صورت گرفته و اعمال اقدامات تعهدی را مجاز می‌داند در مورد جنگ کره شورای امنیت طی تصویب قطعنامه ۱۸۲ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ در مورد جنگ، لونیاس طی قطعنامه ۵۰۲ مورخ ۳ آوریل ۱۹۸۲، در مورد جنگ عراق علیه ایران طی قطعنامه ۵۹۸ مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (که این قطعنامه ۸ سال پس از گذشت آغاز مخاصمه صادر شد) و در مورد حمله عراق به کویت طی قطعنامه ۶۶۰ مورخ ۲ اوت ۱۹۹۰ اعلام شده است.

در پایان یافتن جنگ سرد^۱ و منافع مشترک کشورهای غربی جهت باز نگهداشتن جریان نفت دانست. قابل ذکر است که تحریم‌های اعمال شده بر ضد عراق گسترده‌ترین و وسیع‌ترین تحریمی بود که سازمان ملل متحد تاکنون بر ضد یک دولت عضو اعمال نموده است (میرزایی نیگجه، ۱۳۷۶، ش ۱۲، ص ۴۴۷).

- یکی از موارد اتهام رژیم بعث عراق نقض حقوق بشر و سرکوب مردم این کشور است. به دنبال خروج نیروهای عراق از کویت در مارس ۱۹۹۱، ناآرامی در شمال و جنوب عراق رو به گسترش نهاد (امین زاده، ۱۳۷۸، ش ۴، ص ۱۱۵). نیروهای دولتی به سرکوب این شورش‌ها پرداختند که منجر به آواره شدن تعداد زیادی از افراد به ایران و ترکیه گردید در پی این فاجعه انسانی و رنج مردم عراق، دولت ایران خواستار رسیدگی شورای امنیت گردید (U.n. Year book, 1991, P. 204). شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ای (S.C.Res. 668, 1991) دولت عراق را به خاطر سرکوب مردم غیرنظامی محکوم نمود و از عراق خواست که اجازه دهد کمکهای انسان دوستانه در اختیار نیازمندان قرار گیرد (میرزایی نیگجه، ۱۳۷۳، ش ۸۵-۸۶، ص ۲۱).

- نقض حقوق جنگ یکی دیگر از اتهامات دولت عراق است. این دولت در طی دو بار تجاوز به خاک همسایگانش حقوق جنگ و قواعد عرفی بین‌المللی را که همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن هستند، نقض نمود. استفاده از گازهای خفه‌کننده^۲ در شهر حلبچه که موجب شهادت تعداد زیادی از غیر نظامیان عراقی و ایرانی گردید (عالم، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۳۷). حمله به مناطق غیر نظامی و سوء رفتار با غیر نظامیان و اسیران در اراضی اشغال شده و نقض کنوانسیونهای چهار گانه ژنو^۳ در مورد حقوق جنگ، و نقض صلح از مواردی که مسئولیت دولت عراق را مطرح می‌نماید.

۳- در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۰ ترکیب شورای امنیت از هماهنگی بیشتری برخوردار شده و لذا شورای امنیت این قابلیت را یافت که در مسائلی که قبلاً نمی‌توانست اقدام کند بصورت فعال وارد عمل شود.

۱- پروتکل سال ۱۹۲۵ درباره منبع گازهای خفه‌کننده و سمی که دولت عراق در ۸ ستمبر ۱۹۳۱ آن را امضا نموده و در طی جنگ علیه ایران این عهدنامه را نقض نمود.

۲- معاهدات چهارگانه ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ که در خصوص حقوق جنگ، رفتار با اسراء و حمایت از قربانیان جنگ و غیر نظامیان است.

- از منظر سازمان ملل متحد، دولت عراق به دلیل دارا بودن سلاحهای کشتار جمعی و بیولوژیک و شیمیایی و اقدام به گسترش آنها، دولتی خطرناک برای صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شده و عدم همکاری این کشور با بازرسان تسلیحاتی و هسته‌ای سازمان ملل متحد، دل مشغولی‌های جامعه بین‌المللی را در پی آورد. از این روی بعد از جنگ خلیج‌فارس، خلع سلاح عراق در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت و لغو تحریم‌های اعمال شده علیه عراق مشروط بر انهدام سلاحهای کشتار جمعی این کشور تحت نظارت سازمان ملل متحد اعلام شد (S.C.Res. ۶۸۷, ۱۹۹۱).

- و بالاخره عدم توجه به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و عدم اجرای آنها نیز از دیگر موارد اتهام دولت عراق بود. از زمان حمله عراق به کویت تا تهاجم آمریکا به کشور عراق، بیش از سی قطعنامه توسط شورای امنیت در مورد عراق صادر شد^۱ که رژیم عراق به اغلب آنها بی‌توجه بود و آنها را اجرا نکرد.

ب - قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت

علی‌رغم مخالفت جامعه بین‌المللی، حمله نظامی آمریکا به کمک نیروهای انگلیسی و بدون مجوز سازمان ملل متحد و به بهانه ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند ۱۳۸۲) آغاز شد. علت حمله، تخلفات رژیم بعثی عراق مبنی بر داشتن جنگ افزارهای کشتار جمعی و از سرگیری برنامه تسلیحاتی، دغدغه آمریکا در مورد حمایت عراق گروه‌های تروریستی^۲ و احتمال کمک تسلیحاتی و مالی این کشور به تروریست‌ها بطور پنهانی، اعلام شد؛ اما طی حمله به عراق و بازرسی‌های انجام شده، هیچ سلاح کشتار جمعی در این کشور بدست نیامد (کلارک، ۱۳۸۲، ش ۳۶، ص ۳۳). منابع اطلاعاتی آمریکا و انگلیس نیز گزارش‌هایی مبنی بر عدم وجود تسلیحات کشتار جمعی ارائه نمودند. سازمان سیا نیز هیچ گونه ارتباطی بین رژیم صدام حسین و القاعده پیدا نکرد (مموی). بنابراین ادعای آمریکا اعتبار خود را از دست داد و دیگر هیچ حقیقتی برای سیاست‌های

۱- سخنرانی دکتر ابراهیم بیگ زاده، «سازمان ملل متحد و چالش‌های پیش رو پس از جنگ عراق»، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۲/۱/۳۰- باشگاه دانشگاه تهران
۲- دولت عراق در وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر تنها دولتی بود که تروریسم را محکوم ننمود.

آمریکا مبنی بر ادامه حمله به عراق باقی نماند، نهایتاً کاخ سفید اعلام کرد که هدف آمریکا دیگر خلع سلاح عراق نیست و اینک موضوع تغییر حکومت در میان است (جلنان، ۱۳۸۲، ش ۱۸۹-۱۹۰، ص ۵۱). لذا، فرآیند تهاجم نظامی آمریکا به عراق با هدف خلع سلاح و تضعیف توان رزمی این کشور آغاز شد و به بهانه اشاعه دموکراسی و آزادی تداوم یافت و منجر به اشغال این کشور گردید.

توجیه آمریکا جهت تهاجم مسلحانه به عراق، تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت می‌باشد (۲۰۰۲، S.C.Res. ۱۴۴۱). هنوز متن قطعنامه مذکور منتشر نشده بود. که «کالین پاول» اعلام نمود آمریکا به موجب این قطعنامه، مجوز حمله نظامی به عراق را در صورت گردن نهادن بی‌قید و شرط صدام حسین به خلع سلاح کامل و پذیرش بازرسان سازمان ملل متحد دریافت کرده است. بدین ترتیب آمریکا مدعی شد که این قطعنامه مجوز حمله به عراق را صادر کرده است.

قطعنامه مذکور در دو بخش قابل بررسی است. قسمت اول به عدم اجرای قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت و بویژه قطعنامه‌های ۶۷۸ و ۶۸۷ که الزام‌هایی مثل خلع سلاح کامل و انهدام جنگ افزارهای کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم را برقرار کرده، تأکید می‌نماید و اظهار می‌دارد که عراق مرتکب نقض فاحش اصول اساسی قطعنامه‌های سازمان ملل متحد شده است.^۱

قسمت دوم این قطعنامه یک سلسله ترتیبات و اصولی را اتخاذ نموده، عراق را به خلع سلاح کامل و همکاری بدون قید و شرط این کشور با بازرسان سازمان ملل متحد و ارائه گزارش به بازرسان ظرف مدت ۳۰ روز ملزم می‌نماید و هشدار می‌دهد چنانچه دولت عراق به تعهدات خود بر اساس این قطعنامه عمل نکند، باید منتظر «عواقب سخت و وخیم این وضعیت» باشد. به عبارت دیگر، هرگونه کوتاهی و قصور در این مورد می‌تواند شرایطی حاد و وخیم برای این کشور ایجاد نماید. آمریکا و انگلیس نهایتاً گزارشهای ارائه

۱- سخنرانی دکتر داوود هرمیداس باوند، سازمان ملل متحد و چالش‌های پیش‌رو پس از جنگ عراق، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۸۲/۱/۳۰، باشگاه دانشگاه تهران

شده از سوی عراق به بازرسان تسلیحاتی را مبهم دانسته و اعلام کردند که همکاری عراق با بازرسان تسلیحاتی بطور کامل صورت نگرفته است.

در خصوص قطعنامه ۱۴۴۱ دو نگرش وجود داشت. دیدگاه آلمان، فرانسه و روسیه این بود که اگر عراق به تعهدات مطرح در این قطعنامه عمل ننماید، اتخاذ هر گونه تصمیم و اقدام در حیطه اختیارات و وظایف شورای امنیت است و بنابراین نه تنها توسل به زور از قطعنامه مذکور مستفاد نمی‌شود، بلکه برای اقدام قهری نیاز به مجوز از سوی شورای امنیت است و حال آنکه نگاه آمریکا و انگلیس به گونه‌ای دیگر بود. این کشورها که عراق را به نقض فاحش اصول و الزام‌هایی که مقرر شده در قطعنامه اخیر متهم می‌کردند، استناد می‌نمودند که قطعنامه مذکور به انضمام دیگر قطعنامه‌های شورای امنیت که از زمان اشغال کویت علیه عراق تصویب شده،^۱ برای توسل به زور کفایت می‌کند؛ لذا خود را مجاز به عملیات قهری می‌دانستند.

مبنای استدلال آمریکا بیان قطعنامه ۱۴۴۱ بود که تصریح می‌کرد عراق در صورت تخطی از مفاد آن باید منتظر «عواقب وخیم و حاد» این وضعیت باشد بنابراین معیار کاربرد زور توسط متحدان بر پایه استدلال آنها از لحن محکم و قاطع قطعنامه بود. آنها معتقد بودند که مجوز توسل به عملیات قهری در آن قطعنامه مستتر است. از سویی دیگر به قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت (S.C.Res. 678, 1990)، که در خصوص اشغال کویت، علیه عراق اتخاذ شده بود، استناد می‌کردند که در آن آمده بود اگر عراق تا تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۱ از کویت عقب‌نشینی نکند، از «کلیه امکانات و ابزارها» برای عقب‌نشینی این کشور استفاده می‌نماید. در این قطعنامه مجوز توسل به زور از سوی شورای امنیت صادر شده بود. بنابراین به زعم آمریکا و انگلیس سازمان ملل طی قطعنامه‌های پیشین خود امکان توسل به زور را بر ضد عراق در صورت عدم اجرای قطعنامه‌های خود داده بود.

قابل ذکر است که قطعنامه ۶۷۸ مجوز «توسل به زور» علیه عراق را صرفاً برای آزادسازی کویت و عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک این کشور صادر نموده بود. سابقه

۱- از زمان اشغال کویت توسط عراق تا حمله نظامی آمریکا به عراق، شورای امنیت حدود ۳۰ قطعنامه علیه عراق صادر کرده که حداقل ده قطعنامه در قالب فصل ۷ منشور ملل متحد اتخاذ شده بود.

امر نیز حاکی از این است که شورای امنیت از دهه ۱۹۹۰ تا بحران عراق، حداقل ده قطعنامه در قالب فصل هفتم منشور تصویب نموده و از عبارت «کلیه امکانات» (تمام ابزارها) استفاده کرده است.^۱ می‌توان گفت شورای امنیت بتدریج رویه‌ای را جا انداخته است که هر وقت بخواهد مجوز توسل به اقدامات قهری علیه دولتی را صادر کند، این اصطلاح را بکار می‌برد.^۲ در حالی که در قطعنامه ۱۴۴۱ از این اصطلاح استفاده ننموده است. بر این اساس قطعنامه مزبور کاربرد زور را مجاز نشمرده و دولت آمریکا باید پیش از توسل به اقدامات قهری، بار دیگر برای بحث درباره این موضوع به شورای امنیت مراجعه نماید (جلان، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

بنابراین حمله آمریکا یک جنگ تجاوزکارانه و نقض فاحش ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد است.^۳

ج - حمله نظامی به عراق و دفاع مشروع

دولت آمریکا برای فرار از مسئولیت ناشی از تجاوز به عراق به یکی از شرایط رافع مسئولیت یعنی دفاع پیشگیرانه استناد می‌نماید که مشروعیت این ادعای آمریکا در چارچوب حقوق بین‌الملل قابل بحث و بررسی است. بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد دو استثناء بر اصل منع کاربرد زور پیش‌بینی شده است؛ یکی در مقام دفاع مشروع^۴ در برابر حملات مسلحانه تا هنگامی که شورای امنیت در این خصوص اقدام نماید.^۵

۳- شورای امنیت طی صدور قطعنامه‌هایی در بحران هائیتی، بحران سومالی، بوسنی هرزگوین، از اصطلاح کلیه امکانات و ابزارها استفاده نموده و در تمام این موارد مجوز توسل به زور را صادر کرده است.

۱- سخنرانی دکتر جمشید ممتاز، «سازمان ملل متحد و چالش‌های پیش رو پس از جنگ عراق»، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، باشگاه دانشگاه تهران، ۱۳۸۲/۱/۳۰.

۲- براساس ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده آن در تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۳- Self-Defence

۴- ماده ۵۱ منشور ملل متحد بیان می‌دارد: در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این

دوم کاربرد زور توسط شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد به منظور حفظ یا اعاده صلح^۵ و امنیت بین‌المللی.^۶

دولتها شده است و در این عرصه طیف وسیعی از مفاهیم از جمله «دفاع مشروع استثناء اول بر کاربرد زور، بحث دفاع مشروع را مطرح می‌نماید سوابق امر حاکی از پیشگیرانه»^۱ و یا پیش‌دستانه، دفاع مشروع بازدارنده و... به وجود آمده است. در حمله به عراق نیز دولت آمریکا با اعلام اینکه سلاحهای کشتار جمعی عراق، تهدیدی علیه امنیت این کشور قلمداد می‌شود، اقدام نظامی خود را در چارچوب حق ذاتی دفاع مشروع (پیشگیرانه) توجیه نمود. پیش‌تر نیز آمریکا با اشاره به وقایع ۱۱ سپتامبر اعلام نموده بود که هر زمان و هر جا که تشخیص دهد تهدیدی برای امنیت آمریکا یا دوستان این کشور وجود دارد، جهت حفظ امنیت خود، متوسل به اقدامات نظامی می‌شود. حمله به عراق را نیز تحت پوشش همین استدلال توجیه کرد. این ادعای آمریکا با ماده ۵۱ منشور ملل متحد که کاربرد زور در دفاع مشروع را مجاز می‌داند، در تعارض جدی است.

شرایط تحقق دفاع مشروع ←

حقوق حاکم بر درگیری‌های مسلحانه برای مشروعیت حمله دفاعی ترتیبات و الزامات خاصی را پیش‌بینی نموده است. بکارگیری زور به جهت دفاع مشروع به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد مشتمل بر تحقق شرایطی است، شرط اول اینکه باید یک «حمله مسلحانه»^۲ و یا یک «تجاوز»^۳ رخ داده باشد؛ شرط دوم دو شرط اساسی «ضرورت» و

منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی، یا دسته جمعی لطمه وارد نخواهد آورد و اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق از خود به عمل می‌آورند را فوراً به شورای امنیت گزارش دهند.

۵- ماده ۴۲ منشور ملل متحد تصریح دارد در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات اقتصادی و غیره برای تأمین صلح کافی نیست برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند به اقدامات قهری متوسل شود.

۶- یادآوری می‌نماید که در سال ۱۹۵۰ در قضیه جنگ کره و در سال ۱۹۹۰ در پی تجاوز عراق به کویت شورای امنیت بر اساس اصل ۴۲ منشور ملل متحد اجازه کاربرد زور بر علیه متجاوز را صادر نمود.

۱- Premptive- Self Defence.

۲- Armed- attack

۳- Aggression

«تناسب» باید رعایت شود (Brierly, P. ۴۲۹-۳۹۷); شرط سوم، الزام گزارش به شورای امنیت را پس از شروع دفاع تأکید می‌نماید.

۱- از منظر حقوق بین‌الملل، وقوع یک حمله مسلحانه، توسل به اقدام قهری در مقام دفاع مشروع، باید به منظور یک حمله در حال انجام و یا جلوگیری از حملات آینده دشمن پس از حمله اولیه و یا از بین بردن آثار حمله دشمن، یعنی پایان دادن به اشغال انجام پذیرد. سؤال این است که آیا به هنگام حمله آمریکا به عراق تهاجم مسلحانه صورت گرفته بود و یا اساساً اتهاماتی چون همکاری با تروریسم و یا داشتن جنگ افزارهای کشتار جمعی و اقدام به گسترش آنها، یک حمله مسلحانه تلقی می‌شد؟

محرز است که هیچ دولتی نمی‌تواند به صرف داشتن سلاحهای کشتار جمعی یا ترس از گسترش آنها که ممکن است در یک جنگ فرضی در اختیار تروریست‌ها قرار بگیرد، مبادرت به حمله به کشوری نماید. بدون تردید اسباب و شرایط دفاع از خود در حقوق بین‌الملل معاصر این است که اقدام دفاعی در برابر «یک حمله انجام شده» باشد. لذا طراحی یک جنگ فرضی و احتمالی در آینده بر اساس ذهنیات یک دولت نمی‌تواند به مقوله دفاع پیشگیرانه و توسل به زور مشروعیت بخشد. این مورد در رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه قابل استناد است.

(Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua V.U.S.A), 1986. I.C.Y. P. 195)

دیوان تأکید نمود که فقط در مقابل حمله مسلحانه، حق دفاع فردی یا جمعی مطرح می‌گردد.^۱ در واقع دفاع پیشگیرانه ناشی از تفسیر موسع دولت آمریکا از دفاع مشروع، بویژه بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر است که به نحو بارزی تمایل این دولت را در کاربرد زور در روابط بین‌الملل مشخص می‌سازد. آمریکا بر اساس دفاع پیشگیرانه حمله به عراق را

۱- در قضیه نیکاراگوئه آمریکا مدعی بود که دولت نیکاراگوئه با ایجاد تسلیحات و ابزارهای جنگی برای شورشیان السالوادور از زور علیه دولت السالوادور استفاده نموده است و دولت آمریکا جهت دفاع مشروع از السالوادور به اقدام نظامی علیه نیکاراگوئه متوسل شده است. دیوان ادعای آمریکا را رد کرد و اظهار داشت که صرف کمک به شورشیان به مفهوم حمله مسلحانه نبوده است. بعلاوه السالوادور نه گزارشی به شورای امنیت داده و نه از آمریکا تقاضای کمک در امر دفاع از خود نموده است.

توجیه و درباره دولتهای دارنده سلاحهای کشتار جمعی ابراز نگرانی می‌نماید. اما صرف داشتن این‌گونه سلاحها بدون هر گونه اقدام به مفهوم حمله مسلحانه نمی‌باشد (کنل، ۱۳۸۲، ش ۱، ص ۱۲۳).

بنابراین به جهت حفظ صلح امنیت بین‌المللی نباید از حق دفاع مشروع تفسیر موسع به عمل آید زیرا در این صورت جنگ مانند گذشته، به صورت ابزار سیاست ملی و قانونی در خواهد آمد و این اصل حقوقی تبدیل به ابزار سیاسی خواهد شد. این امر با هدف تدوین‌کنندگان منشور که خواهان ایجاد ممنوعیت بیشتری در مورد توسل به زور نسبت به آنچه که قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشته است، در تعارض جدی قرار می‌گیرد. بدون تردید چنانچه هر دولتی بر اساس منافع خود و با ظن وجود حمله احتمالی در آینده، با دستاویز دفاع پیشگیرانه به کشور دیگری حمله نماید، چیزی جز تنش و خشونت و نقض صلح، نصیب جامعه بین‌المللی نخواهد شد.

از این روی نظم حقوقی و صلح بین‌المللی می‌طلبد که مستثنیات دفاع مشروع به صورت کاملاً مضیق تفسیر شود (نظری، ۱۳۸۱، ش ۱۲، ص ۱۸۷)، امکان کاربرد زور به حداقل ممکن کاهش یابد. سوابق امر نیز حاکی از آن است که در رویه دولتها نیز از دفاع مشروع به نحو مضیق و در صورت وجود حمله مسلحانه استفاده شده و جای تردید است که بتوان ماده ۵۱ را به مواردی فراتر از حمله مسلحانه تسری داد (OTTO Byde, ۲۰۰۰, Vol. ۴, P. ۳۶۳).

شورای امنیت نیز دفاع پیشگیرانه را مردود دانسته است؛ محکومیت حمله اسرائیل به راکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ به منظور جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای و توجیه اسرائیل مبنی بر دفاع مشروع پیشگیرانه دلیلی بر این ادعاست. شورای امنیت طی قطعنامه‌ای (S.C.Res. ۴۸۷, ۱۹۸۱)، عمل اسرائیل را بعنوان نوعی نقض منشور و قواعد بین‌المللی محکوم نمود.

امروزه عناوین مختلفی نظیر حمله پیشگیرانه در برابر حمله قریب الوقوع اساساً و جاهت قانونی ندارد و در حقوق بین‌الملل حمله پیشگیرانه خود نوعی تجاوز محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۲ قطعنامه تعریف تجاوز (G.A.Res. ۳۹/۳۳۱۴, ۱۹۷۳) که به اجماع به تصویب رسیده است، پیش دستی یک دولت در کاربرد نیروهای مسلح به بهانه حمله

قرب الوقوع یا به عنوان حمله پیشگیرانه معیار منشور ملل متحد بوده، اقدامی تجاوزکارانه به حساب می‌آید. در این خصوص کمیسیون حقوق بین‌الملل «تجاوز» را یک جرم به بین‌المللی کامل می‌داند.^۱ و مسؤولیت دولت متجاوز را مطرح می‌کند.

۲- در دفاع مشروع دو اصل ضرورت و تناسب نیز مطرح است. اصل ضرورت مبین آن است که دفاع از خود به اهداف نظامی محدود شود و دیگر اینکه ضرورت واکنش قهرآمیز باید «فوری»، «عظیم» و بدون وجود هیچ راه حل دیگری برای مذاکره به منظور دفع تجاوز باشد.^۲ و راه حل‌های دیگری برای حل مسأله وجود نداشته باشد. ماده ۳۳ منشور ملل متحد نیز طرح مسؤولیت بین‌المللی را مطرح کرده، تأکید دارد که دفاع مشروع زمانی مصداق پیدا می‌کند که راه‌های دیپلماتیک و غیر نظامی جهت رفع تجاوز وجود نداشته باشد.

حال جای پرسش است که آیا خطر وجود سلاحهای کشتار جمعی عراق دارای چنان شدت و فوریتی بوده که امکان انتخاب وسیله‌ای دیگر جز تهاجم گسترده را برای آمریکا ممکن ننموده و فرصت توسل به هر گونه راه حل دیگر را از بین برده است؟

اصل «تناسب» گویای آن است که زور اعمال شده در مقام دفاع مشروع باید با تهدید ایجاد شده متناسب باشد و به محض اینکه تجاوز دفع شد و یا شورای امنیت اقدام لازم را به عمل آورد، کاربرد زور متوقف شود. اصل «تناسب» در ضمن مبین تعیین زمان وقوع حمله می‌باشد. بدین معنی که توسل به زور در دفاع مشروع باید پس از وقوع حمله صورت بگیرد تا متناسب با حملات در حال وقوع باشد. همچنین کشورهایی که مبادرت به دفاع مشروع می‌نمایند، باید اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه را رعایت نمایند (کاسه، ۱۳۱۰، ش ۱، ص ۵۵).

۱- طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسؤولیت دولتها، سالنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۹۷۶، جلد یک، ص ۵۸.

۲- طبق قاعده ای که ویستر وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۴۲ در قضیه کارولینا در مورد اعمال دفاع مشروع به کار برد و بسیاری دیگر، بعدها به آن استناد نمودند اینگونه مطرح شد که دفاع از خود زمانی مجاز است که ضرورت دفاع از خود «فوری» و «حاد» باشد و هیچ راه حل و مجالی برای مذاکره باقی نباشد.

تأکید دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی مشورتی خود در قضیه «مشروعیت کاربرد سلاح‌های اتمی» بر اصل «ضرورت» و «تناسب» در هر گونه توسل به زور^۱ مؤید اهمیت و رعایت این اصل توسط دولت‌ها می‌باشد.

آیا در تهاجم مسلحانه آمریکا به عراق تحت عنوان دفاع پیشگیرانه دو اصل «ضرورت» و «تناسب» رعایت شده بود؟ درست است که در ادعای «دفاع از خود» بار اثبات اینکه فوریت و شدت حمله، توسل به زور را برای مدافع اجتناب ناپذیر ساخته بود را به عهده دولت مدافع قرار می‌دهد، ولی این به معنای آن نیست که قاضی نهایی تشخیص این شرایط همان دولت مدعی است؛ بلکه تشخیص اولیه با قبول ریسک نقض صلح، با مسؤولیت بین‌المللی آن دولت همراه است (نظری، ۱۳۸۱، ش ۱۲، ص ۱۹۰).

حال اگر بر فرض محال استناد دولت آمریکا مبنی بر دفاع مشروع پیشگیرانه را مورد پذیرش قرار گیرد، آیا بعد از حمله آمریکا و عدم دستیابی این دولت به سلاحهای جنگی، اشغال عراق قابل توجیه است؟

بعبارت دیگر، باید دفاع مشروع تداوم می‌یافت؟ از طرف دیگر آیا اصل «فوریت» در این عرصه مصداق داشت؟ فاصله بین حوادث ۱۱ سپتامبر و جنگ بر ضد عراق تقریباً بیش از دو سال بود که در طی این مدت آمریکا مرتباً اعلام می‌کرد که داشتن سلاحهای کشتار جمعی عراق، تهدید علیه آمریکا می‌باشد و در این فاصله اقداماتی نیز در چارچوب شورای امنیت جهت رفع تهدید انجام داده بود. این امر مؤید آن است که تهدید فوری و غافلگیرانه نبوده و احتمال حمله قریب الوقوع وجود نداشته است که موجب فراهم آمدن شرایط دفاع مشروع و کاربرد زور باشد.

این وظیفه شورای امنیت است که تصمیم بگیرد چگونه و بر اساس چه شرایطی مجوز کاربرد زور علیه دولت‌ها را صادر کند. در حمله آمریکا به عراق، اصل عدم توسل به زور که سنگ بنای اصل منشور ملل متحد می‌باشد، نقض گردیده است.

۲- همچنین دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۶ در قضیه نیکاراگوئه حق دفاع مشروع را به عنوان یک حق پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل عرفی معرفی کرده است و به دو شرط کلاسیک دفاع مشروع که عبارت از «ضرورت» (Necessity) و متناسب بودن "Proportionality" تأکید می‌نماید.

نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در حمله نظامی به عراق

الف - نقض اصل عدم توسل به زور

آنچه که مسلم است با تجاوز آمریکا به عراق برخی قواعد و اصول مهم حقوق بین‌الملل نقض گردیده است. عدم کاربرد زور یکی از بنیادی‌ترین اصولی است که با این تجاوز زیر پا نهاده شد و ما در ذیل به آن می‌پردازیم:

منشور ملل متحد که جهت صلح و امنیت پایدار تدوین شده است ممنوعیت کاربرد زور علیه استقلال و تمامیت ارضی دولتها را از اصول اساسی تلقی نموده است. جایگاه و اعتبار این اصل در اسناد بین‌المللی قابل تبیین است. پیمان بریان کلوگ^۱ نخستین سندی است که توسل به جنگ را به عنوان ابزار سیاست ملی تقبیح نموده و استفاده از آن را برای حل اختلافات بین‌المللی منع کرده است. برخلاف این پیمان، میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) حق توسل به جنگ را در بعضی از موارد قانونی دانسته است (مصفا، ۱۳۶۵، ص ۱۰-۱۴).

بعد از جنگ جهانی دوم این اصل در منشور ملل متحد گستره و نمود بیشتری یافت. در این سند نه تنها «توسل به زور» بلکه، تهدید به استفاده از زور نیز منع شده است (همو، ۱۳۶۶، ص ۲۴)، و سیستم امنیت دسته جمعی را برای این ممنوعیت پیش بینی نموده است (Bruno, 1995, P. 111).

بدیهی است که ممنوعیت مندرج در بند ۴ از ماده ۲ منشور ماهیتی جامع و جهان شمول دارد و همان‌طور که در مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات بیان شده، ممنوعیت کاربرد زور در ماده مذکور یک قاعده آمره به شمار می‌رود؛ بدین معنا که جامعه بین‌المللی و دولتها پذیرفته‌اند که این قاعده تخلف ناپذیر است. و فقط توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل و با همان ویژگی قاعده آمره قابل اصلاح می‌باشد. متعاقب آن، مجمع عمومی نیز قطعنامه‌های متعددی را در مورد «الزام دولتها به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی» (G.A.Res. ۳۷/۱۰، ۱۹۸۲) و منع «اشغال نظامی» (G.A.Res. ۲۷۲۳، ۱۹۷۰) تصویب نموده و «تهدید به زور» یا استفاده از آن را نقض حقوق بین‌الملل و تخطی از منشور محسوب داشته است (Ibid; Ibid, ۲۶۲۵، ۱۹۷۰).

۱- Kellogg-Briand Pact

اسناد مهم بین‌المللی و عملکرد سازمان ملل متحد درباره منع کاربرد زور یا حتی تهدید به استفاده از آن مبین این معنی است که اصل مذکور کاملاً در حقوق بین‌الملل جا افتاده است. بدون تردید تهاجم نظامی آمریکا به عراق، نه تنها نقض این اصل بنیادین می‌باشد، بلکه این جنگ، بر طبق قطعنامه تعریف تجاوز که به اجماع به تصویب رسیده و همچنین بر پایه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نوعی جنگ تجاوزکارانه به حساب می‌آید و بر اساس بند ۲ ماده ۵ قطعنامه مذکور، جنگ تجاوزکارانه جنایتی علیه صلح اعلام گردیده است (مستقیمی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۳)، و موجد مسئولیت بین‌المللی است و نه تنها مسئولیت جزایی رهبران و مقاماتی را در پی دارد که آن را آغاز کرده‌اند، بلکه سبب مسئولیت مدنی و تعهد به جبران خسارت جنگ هم می‌شود.

منتهی این قطعنامه برای شورای امنیت تنها مرجع تشخیص تجاوز نبود و وظیفه‌ای را بر عهده این رکن نمی‌گذارد، شورای امنیت در تعیین موارد تجاوز کاملاً مختار است و بر طبق ماده ۳۹ منشور ملل متحد «تهدید علیه صلح»، «نقض صلح» و عمل «تجاوز» که از مصادیق جرم بین‌المللی معرفی شده‌اند (جعفرزاده، ۱۳۸۰، ص ۱۶-۱۷)، احراز آن به عهده شورای امنیت است اما شورای امنیت بعضاً به دلیل اعمال حق وتو، در احراز تجاوز و اعلام متجاوز عاجز و ناتوان است؛ لذا کشورهایی مثل آمریکا نیز به تجاوز خود ادامه می‌دهند.

ب - نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها

دموکراسی و آزادی یکی از مواردی است که آمریکا با استناد به آن حکومت عراق را سرنگون کرد. مسأله دموکراتیک بودن یا مشروعیت دموکراتیک حکومتها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مطرح گردیده که معیار آن هم دموکراسی غربی است. حال این نکته جای بحث دارد که آیا دموکراسی می‌تواند تحمیلی باشد؟

بدون تردید حقوق بین‌الملل، امروزه مشروعیت دموکراتیک دولتها را پذیرفته است، ولی از مداخله نظامی برای تحقق این امر، حمایت نمی‌کند. از نظر حقوق بین‌الملل بهانه‌هایی نظیر اعاده دموکراسی به هیچ وجه نمی‌تواند موجد خدشه‌دار شدن اصل

حاکمیت دولت‌ها و مداخله در امور داخلی آنها گردد. مهمترین هدف منشور ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که تحقق آن از طریق احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها می‌باشد.

بنابراین حصول به دموکراسی نباید به بهای زیر پا گذاشتن اصول و مبانی اساسی حقوق بین‌الملل گردد.

پذیرفتن مداخله‌های یک جانبه نظامی یک کشور در امور سایر کشورها به بهانه ایجاد دموکراسی و آزادی نه تنها نتایج مثبتی ندارد، بلکه نقض اصول بنیادین عدم مداخله و حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت را در پی خواهد داشت.

اصل منع مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از مهمترین اصول همزیستی بین‌المللی است که در منشور مورد اشاره قرار گرفته^۱ و به صورت یک اصل عرفی حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. در این خصوص قطعنامه‌های مجمع عمومی که بیانگر عرف بین‌المللی در این مورد هستند، تأکید دارند که هر کشور موظف است از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر خودداری نماید. (*Year book of the International Law Commission, 1946, P. 287*) این اصل بعدها در برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی به گونه‌ای عام، با گستره زیادتری مورد تأیید قرار گرفت و موجب شد هر گونه مداخله مستقیم و غیرمستقیم و مسلحانه محکوم شود (*G.A.Res. 2131, 1965*) و هر نوع مداخله نقض حقوق بین‌الملل اعلام گردد (*Ibid*). همچنین مداخله‌ای که هدف آن تغییر رژیم کشوری با زور باشد، به مثابه سلب هویت ملی ملت‌ها و نقض حقوق غیر قابل انتقال آنها تلقی شد و به‌طور شفاف تأکید شد که هر کشور حق انتقال ناپذیری برای انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود به‌طور مستقل و بدون از هر مداخله‌ای دارد (*Ibid, 1976*). همچنین در دو رأی صادر شده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه تنگه کورفو^۲

۱- ماده ۲، بند ۷ منشور ملل متحد.

۲- در دعوی آلبانی علیه انگلیس که این کشور مبادرت به جمع آوری مین از تنگه کورفو نموده و اظهار داشته بود که عملیات مذکور نوعی خود یاری و در نتیجه مداخله مشروع در امور آلبانی بوده است، دیوان این دلیل را نپذیرفت و بر اصل عدم مداخله تأکید کرد.

و در دعوای نیکاراگوئه^۱ بطور روشن و گویا اصل عدم مداخله بعنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی تلقی و رعایت آن مسلم شمرده شده است. در منطق حقوق بین‌الملل دموکراسی مورد اشاعه و حمایت واقع می‌شود، ولی تحمیل نمی‌گردد. چرا که تحمیل دموکراسی با زور، ناقض حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود خواهد بود که یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است و در اسناد بسیاری از جمله ماده یک میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده و همچنین در اعلامیه ختم استعمار مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۶۰ مورد تأکید قرار گرفته است.

رفتار نیروهای اشغالگر از منظر حقوق بین‌الملل بشر دوستانه

الف - بررسی رفتار نیروهای اشغالگر و اصل تناسب

صرف نظر از عدم مشروعیت جنگ عراق، مسأله تهاجم آمریکا به این کشور از بعد رعایت حقوق جنگ و هدایت عملیات جنگی نیز قابل بررسی و تعمق است. همان گونه که بیان شد مطابق اصول مدون حقوق بین‌المللی، استفاده از زور و حمله نظامی به کشور دیگر قطعاً ممنوع است و در شرایط استثنائی، مانند دفاع مشروع، استفاده از حمله نظامی بطور خیلی محدود و تحت شرایط خاص و دشوار مجاز اعلام شده است. از مهمترین این شروط ترتیبات و قواعد تدوین شده حاکم بر مناقشات بین‌المللی که مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفته است.

به موجب قواعد مذکور، اختیارات طرفین متخاصم در شیوه و عملیات جنگی و کاربرد جنگ افزارها نامحدود نیست و الزامهایی در این خصوص برای طرفین متخاصمه وجود دارد.

یکی از اصول بنیادین ناظر بر مناقشات مسلحانه بین‌المللی، رعایت اصل «تناسب» است که در اسناد حقوقی مهمی به آن استناد شده است. کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه و اسناد ضمیمه

۳- رأی مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۶ در مورد دعوای نیکاراگوئه علیه آمریکا که دیوان مداخله آمریکا را محکوم نمود. و اصل عدم مداخله را بعنوان یک تعهد حقوقی به رسمیت شناخته است.

آن بطور شفاف اشعار می‌دارد که دول متخاصم در آسیب رساندن به یکدیگر از آزادی کامل برخوردار نیستند. تجلی این اصل در پروتکل شماره یک الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو^۱ که ناظر بر موضوع حمایت از قربانیان مناقشات مسلحانه بین‌المللی است در چارچوب مواد ۴۸، ۵۱، ۵۲ قابل تعمق است که تصریح می‌نماید دولتها در انتخاب شیوه‌های جنگی محدود هستند و حق ندارند برای تسلیم کردن دشمن به هر وسیله و ابزاری متوسل شوند.

در حمله به عراق این اصل نقض گردید؛ زیرا این پرسش مطرح می‌شود که آیا ادوات و ابزارهای بکار گرفته شده متناسب با هدف حمله که خلع سلاح این کشور از سلاحهای کشتار جمعی فرضی بود؟ اساساً نیاز به یک حمله گسترده و استفاده از جنگ افزارهای مدرن داشت؟ مسلماً هدف، خلع سلاح، تخریب شهرها و اشغال و تصرف ارضی یک کشور را نمی‌طلبید.

ب- رفتار نیروهای اشغالگر و اصل تفکیک

در چارچوب رعایت اصل «تناسب»، رعایت اصل تفکیک نیز مطرح می‌شود. این اصل مبین آن است که همواره دولتهای متخاصم باید بین اهداف نظامی و غیر نظامی تفکیک قائل شوند. این مورد در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی به کنوانسیونهای چهارگانه جنگ در خصوص حمایت از قربانیان درگیریهای مسلحانه مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی مشورتی خود در قضیه مشروعیت کاربرد سلاحهای اتمی در ۱۹۹۶ در پاراگراف ۷۸ بر عدم کاربرد سلاحهایی که امکان تفکیک بین افراد نظامی و غیرنظامی را غیرممکن می‌سازد، تأکید نموده، آن را یک اصل بنیادین حقوق درگیریهای مسلحانه می‌داند. بر این اساس دولتها به هیچ وجه مجاز به استفاده از سلاحهایی که امکان تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی را غیرممکن می‌سازد، نخواهند بود.

۱- کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی به آنکه در ۸ ژوئیه ۱۹۷۷ تصویب شدند در مورد حقوق ناظر بر جنگ می‌باشند که لازم الاجرا هستند.

خاطر نشان می‌سازد که در طول درگیریها در عراق شاهد نقض این اصل مهم بودیم. بمباران شهرها و مناطق مسکونی و ویرانی آنها، مجروح یا کشته شدن غیر نظامیان و بویژه زنان و کودکان عراقی گواهی بر این ادعاست؛ استفاده آمریکا از بمب‌های خوشه‌ای از جمله موارد نقض است که بر طبق حقوق ناظر بر مخاصمات مسلحانه، کاربرد آنها ممنوع اعلام شده است. زیرا این بمب‌ها بعد از مدتی از زمان پرتاب منفجر می‌شود و عملاً اصل «تفکیک» بین اهداف نظامی و غیرنظامی را غیرممکن می‌سازند.^۱

از این گذشته، نیروهای آمریکایی و انگلیسی به دلیل عدم تحمل افکار عمومی مردم کشورشان سعی می‌نمایند که تلفات انسانی کمتری داشته باشند، لذا از ارتفاعات بالا و از دور شهرهای عراق را مورد حمله هوایی قرار می‌دهند. مسلماً تحت چنین شرایطی عملاً شناسایی دقیق هدف مشکل و به تبع اصل تفکیک قابل اجرا نخواهد بود.^۲

تحقق اصل «تفکیک» منوط به رعایت اصل «احتیاط» که یکی از اصول مهم حقوق بشر دوستانه می‌باشد، خواهد بود. این اصل در پروتکل شماره یک الحاقی به کنوانسیونهای ژنو، بیان شده است و ماده ۵۷ پروتکل مذکور به رعایت اصل احتیاط در اتخاذ تصمیم تأکید می‌نماید. مطابق این اصل اگر دولتی در حمله به دشمن، احتمال آسیب دیدن غیر نظامیان را می‌دهد و به عبارتی تصمیم به حمله ممکن است که به عدم رعایت اصل «تفکیک» بینجامد، باید از صدور دستور حمله اجتناب نماید.

دولت آمریکا عضو این پروتکل نیست، ولی رأی مشورتی دیوان در سال ۱۹۹۶ در پاراگراف ۷۸ بیان می‌دارد اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی یک اصل بنیادین حقوق درگیری‌های مسلحانه است و به هیچ وجه قابل تعلیق نیست و جزء قواعد آمره حقوق بین‌الملل است؛ بنابراین همه دول ملزم به رعایت آن هستند و هیچ توجیهی برای عدم رعایت این اصل توسط آمریکا وجود ندارد و نقض آن جنایت جنگی به شمار می‌آید.

۱- سخنرانی دکتر جمشید ممتاز، سازمان ملل متحد و چالشهای پیش رو پس از جنگ عراق، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، باشگاه دانشگاه تهران ۱۳۸۲/۱/۳۰
۲- سخنرانی دکتر جمشید ممتاز، سازمان ملل متحد و چالشهای پیش رو پس از جنگ عراق، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، باشگاه دانشگاه تهران ۱۳۸۲/۱/۳۰

قطعاً کشته شدن افراد غیرنظامی و تخریب مناطق مسکونی عراق مبین عدم رعایت اصل «احتیاط» توسط نیروهای اشغالگر آمریکایی می‌باشد.

ج - بررسی رفتار نیروهای اشغالگر و اصل «ضرورت نظامی»

علی‌الاصول رعایت ملاحظه «ضرورت نظامی» توأم با رعایت «حقوق بشر دوستانه» مشکل به نظر می‌رسد.

مفهوم ضرورت نظامی این است که طرفین درگیری باید به اقداماتی که برای تضمین یک اقدام نظامی، اساسی و حتمی فرض می‌شود، محدود گردند و به عبارتی ضرورت نظامی به اقداماتی محدود می‌شود که برای اطمینان از موفقیت اقدام نظامی لازم و ضروری است (ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰).

به این اصل در ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۵۳ کنوانسیونهای چهارگانه ژنو توجه شده و محدودیت‌هایی را بر اختیارات و اقدامات دولت اشغالگر اعمال نموده و تصریح می‌نماید که اموال دشمن نباید تخریب شود مگر در صورتی که ضرورت نظامی وجود تخریب را محقق سازد. بعلاوه ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو انهدام و تصرف گسترده اموال را که متکی به ضرورت نظامی نبوده، عمداً و به طور غیر قانونی صورت گرفته باشد، تخلف عمده و جنایت جنگی قلمداد می‌نماید. در این مورد افرادی که مرتکب تخلفات عمده گردیده یا اینکه دستور انجام آن را صادر کرده باشند، مسؤول هستند.

از سویی دیگر حقوق ناظر بر درگیریهای مسلحانه بر عدم کاربرد سلاحها و مواد منفجره یا شیوه‌های جنگی که موجب لطمه شدید و «غیر ضروری» می‌گردد، تأکید دارد. منتهی «ضرورت نظامی» مفهوم کاملاً گسترده‌ای دارد و دست دولتها در تعبیر و تفسیر آن بنابر منافع و مصالح خود باز است. تخریب شهرها و مناطق غیر نظامی و محل‌های مقدس عراق، مسلماً یک «ضرورت نظامی» نیست. بعلاوه، خلع سلاح این کشور، اشغال آن را ضروری و الزامی نمی‌نماید.

یکی دیگر از مواردی که موجب نقض حقوق بشر دوستانه می‌شود، «غارت» است. «غارت» نقض عمده حقوق بین‌الملل و یک جنایت جنگی است (ممو). بعد از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکا، اموال و موزه‌های این کشور مورد غارت قرار گرفته و در این خصوص آمریکایی‌ها هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند در حالی که به موجب کنوانسیون ۱۹۵۴ در مورد حمایت از اماکن مقدسه و آثار باستانی و پروتکل ۱۹۹۹ که ضمیمه این کنوانسیون است، بر حفظ بناهای تاریخی و مقدس تأکید شده و دولت آمریکا بعنوان دولتی اشغالگر و دولتی که توانایی کنترل اوضاع را دارد، جهت حفظ اموال، بناهای تاریخی و مقدس مطرح می‌گردد. همچنین مطابق ماده ۵۵ مقررات لاهه، دولت اشغالگر موظف است بعنوان اداره کننده، کنترل سرزمین اشغالی را عهده‌دار شود و این اموال را حفظ نماید. ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو انهدام اموال منقول یا غیر منقولی را که متعلق به اشخاص، یا دولت یا سازمانهای اجتماعی باشد، توسط دولت اشغالگر ممنوع نموده بر حفظ و اداره آنها تأکید می‌نماید.

د- مسؤولیت ناشی از نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

مسؤولیت دولتها در مناسبات بین‌المللی در چارچوب حقوق عرفی و اسناد بین‌المللی مطرح می‌شود. در حقوق موضوعه امروز نقض عمده کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ناظر بر حقوق جنگ و دو پروتکل الحاقی به آن و نقض برخی از کنوانسیونهای بین‌المللی^۱، جرایم بین‌المللی دولتها را بیان می‌دارد.

بر اساس چهار کنوانسیون ژنو و پروتکل شماره یک الحاقی، نقض بعضی از اصول حقوق درگیری‌های مسلحانه در حکم «جنایت جنگی» است و افرادی که این اصول را نقض نمایند، مرتکب جنایات جنگی شده‌اند. در ماده ۱۴۷ کنوانسیون شماره ۴، نقض ترتیبات ماده ۵۳ یعنی عدم رعایت تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی جزء موارد نقض فاحش حقوق درگیری‌های مسلحانه است^۲ و

۱- از جمله کنوانسیون ژنو ساید (کشتار دسته جمعی) و تبعیض نژادی قابل ذکر است.

۲- در حمله ناتو به یوگسلاوی نیز شاهد عدم رعایت اصل تفکیک توسط نیروهای ناتو بودیم که منجر به تسلیم دادخواستی از سوی دولت یوگسلاوی به دیوان دادگستری بین‌المللی شد.

افراد مرتکب این جرم قابل محاکمه هستند. باید خاطر نشان ساخت که در این مورد تنها شخص عمل کننده مسئول نیست، بلکه مقامات دستور دهنده نیز مسئول هستند. بنابراین در تهاجم به عراق افراد سطوح بالای دولت آمریکا در زمره جنایتکاران جنگی به حساب می‌آیند.

چارچوب چهارمین کنوانسیون ژنو و ماده ۷۵ پروتکل الحاقی مربوط به کشتار غیر نظامیان و رفتار غیر انسانی با آنان در زمان حمله و غارت و تخریب اموال آنها می‌شود که نقض این ترتیبات جنایت جنگی به شمار می‌آید بر این اساس، مسئولیت مدنی دولت آمریکا در خصوص نقض این اصول و مسئولیت کیفری افرادی که مرتکب این جرایم شده‌اند، قابل طرح است.

علاوه بر مسئولیت دولت آمریکا در مورد نقض حقوق بشر دوستانه، مسئولیت این دولت در نقض برخی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از جمله «اصل عدم توسل به زور»، «اصل عدم مداخله»، «عدم تجاوز» و اصل «حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت» مطرح و قابل بررسی است.

از مطالب گفته شده نتیجه گرفته می‌شود که:

۱- از دیدگاه حقوق بین‌الملل، در بحران کنونی عراق، طیفی از نقض اصول و قواعد بنیادین چون حاکمیت و مداخله، حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت، دفاع مشروع، نقض حقوق بشر دوستانه و کاربرد زور به صورت اقدام فردی دولت آمریکا مطرح است و عمدتاً تحلیل‌های حقوقی بیانگر مغایرت اقدامات و عملکرد آمریکا و انگلیس با موازین حقوق بین‌الملل بوده، مسئولیت این دولتها به عنوان ارتکاب جنایات جنگی و نقض حقوق بشر قابل طرح است.

۲- این مسأله که رژیم بعثی عراق با نادیده گرفتن مقررات مربوط به حفظ و گسترش سلاحهای کشتار جمعی و کاربرد سلاحهای شیمیایی مرتکب تجاوز، جنایات جنگی و نقض فاحش حقوق بشر گردیده، محرز است؛ همگی اینها جنایات جهان شمول می‌باشند، منتهی ابزارهای حقوقی و قانونی در منشور ملل متحد و دیگر اسناد حقوقی پیش بینی شده است که باید با توسل به آنها دولت خاطی (عراق) را تنبیه می‌کردند.

۳- امروزه در حقوق بین‌الملل، رعایت یک سلسله تعهدات و الزام‌ها از سوی کشورها در مورد حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، ضروری است و اگر حاکمیتی این ترتیبات را نقض نماید، برای کلیه اعضای جامعه بین‌المللی این حق وجود دارد که علیه کشور متخلف به اقدامات مسالمت‌آمیز گوناگونی توسل جویند؛ ولی قطعاً این اقدامات قهری نخواهد بود.

۴- مقررات منشور ملل متحد در مورد اصل بنیادین عدم توسل به زور صریح و مشخص است، اما تفسیر آمریکا از این اصل بر اساس منافع و مصالح خود، موجب شده که بزرگترین دستاورد بشر در زمینه تحقق صلح و امنیت که به بهای تجربه دو جنگ جهانی به دست آمده، خدشه‌دار گردد و بار دیگر قدرت بعنوان ابزاری در روابط بین دولتها خودنمایی کند.

۵- بدون شک هیچ کشوری مجاز نیست که در جایگاه قضاوت قرار گرفته، درباره خطرات احتمالی که ممکن است در آینده برایش به وجود آید، متوسل به دفاع مشروع شود. قطعاً هرگونه تفسیر در خصوص حق طبیعی دفاع مشروع خارج از چارچوب و موازین منشور ملل متحد که منجر به جنگ طلبی و تجاوز گردد، مسؤولیت بین‌المللی آن کشور را در پی خواهد داشت.

۶- در حال حاضر آمریکا بر تئوری استفاده از زور به منظور پیشگیری از خطرات احتمالی اصرار دارد. بعبارت دیگر توسل به دفاع پیشگیرانه می‌کند قبل از آنکه علی‌الاصول خطری پیش آید. بنابراین بتدریج کاربرد نیروی نظامی که قبل از تدوین منشور وجود داشته، بار دیگر بعنوان یک هنجار بین‌المللی مطرح می‌شود.

۷- در حقوق بین‌المللی معاصر، با عنایت به توسعه و گستره عام حقوق بشر، مسأله مشروعیت حکومتها از بعد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ در این راستا، رژیم‌های متکی به زور، دیکتاتور و غیرمشروع قلمداد می‌گردند (رژیم بعث عراق)؛ منتهی سرنگونی این گونه رژیم‌ها توسط کشورهای دیگر به بهانه دموکراسی و آزادی، نه از نظر حقوق بین‌الملل جایز است و نه جامعه بین‌المللی بر آن مهر تأیید می‌زند.

۸ - اصل بنیادین حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود، یکی از اصولی است که همواره مردم یک کشور با توسل به آن می‌توانند نظام سیاسی و اقتصادی خود را به طور مستقل تعیین نمایند و در این خصوص هیچ دولتی و از جمله آمریکا متولی جهان نیست که برای تغییر رژیم سیاسی کشوری، اقدام نماید. اگر این دولت آن چنان که خود مدعی است از آزادی و دموکراسی حمایت می‌کند، اثبات این ادعا، در همکاری با شورای امنیت در جهت اجرای دقیق مفاد منشور و اصول حقوق بین‌الملل خواهد بود.

۹- رویه کنونی آمریکا این است که خود را مجاز می‌داند علیه کشورهایی که بعنوان دشمن تلقی می‌کند و یا بعنوان دولت خاطی در حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند، چه با تأیید و چه بدون تأیید سازمان ملل متحد از نیروی نظامی استفاده کند. این رویه عملاً به معنای تخریب سیستم امنیت دسته جمعی، بی اعتبار شدن سازمان ملل متحد و ناتوانی آن در حل بحرانها و معضلات بین‌المللی خواهد بود.

۱۰- در حال حاضر آمریکا خود را در موقعیتی می‌بیند که دیگر تحت نفوذ حقوق بین‌الملل نیست، بلکه خود را قانون‌گذار دانسته، اعلام می‌کند که قواعد و اصول روابط بین‌الملل را تعیین خواهد کرد. این یک تحول منفی است؛ زیرا موجب می‌شود کشورهای جهان سوم و بسیاری از کشورهای اروپایی از نظر نقش در عرصه بین‌المللی در انزوا و انفعال قرار بگیرند.

۱۱- شورای امنیت تنها مرجعی است که وظیفه صلح و امنیت را بر عهده دارد و برای حصول به این هدف صلاحیت کاربرد زور یا تفویض آن را به کشورها و مؤسسات دیگر دارد. اعضای جامعه بین‌المللی با پذیرفتن نقش و رسالت سازمان ملل در حفظ صلح و امنیت و تأکید بر آن، می‌توانند نقش سازمان ملل را پر رنگ‌تر و گسترده‌تر نمایند و از نقش محوری قدرتهای بزرگی چون آمریکا بکاهند. شورای امنیت تنها مرجع مسؤول استقرار صلح و همچنین تنبیه دولت خاطی و ناقض صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد (فصل هفتم، مواد ۳۹ تا ۵۰).



منابع و مآخذ

- ✓ آسایش طلب طوسی، محمد کاظم، «سیاست خارجی آمریکا در قبال عراق پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، ۱۳۸۱
- ✓ آلن آکنل، ماری، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش دستی در دفاع از خود»، ترجمه: سید حسین سادات موسوی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، ۱۳۸۲
- ✓ امین زاده، الهام، «مناطق پرواز ممنوع و عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، ۱۳۷۸

- ✓ انوری تهرانی، ابراهیم، «تمهیدات رهبری عراق برای تجاوز قلمرو ایران، بازشناسی جنبه‌های دفاع و تجاوز»، تهران، کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ✓ برتری دلار، «چشم اسفندیار ایالات متحده آمریکا»، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۲۹، ۱۳۸۲
- ✓ جعفرزاده، محمد و توحیدی فر، محمد، «اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، نشریه دادرس، شماره ۳۰، ۱۳۸۰
- ✓ جلنان، مایکل، «علل ناکامی شورای امنیت»، ترجمه: علی فهیم دانش، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۸۹-۱۹۰، ۱۳۸۲
- ✓ سجادیپور، سید محمد کاظم، «ایران و یازده سپتامبر؛ چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴، ۱۳۸۰
- ✓ عالم، عبدالرحمن، «مسئولیت دولت و زمامداران عراق، باز شناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع»، تهران، کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ✓ قطعنامه ۱۴۴۱، شورای امنیت، روزنامه همشهری، ۸۱/۱۰/۱۴
- ✓ کاسه، آنتونیو، «تروریسم برخی از مقوله‌های حقوقی بسیار مهم حقوق بین‌الملل را نیز به هم ریخته است»، ترجمه: فردوس زارع قاجاری، بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۸۰
- ✓ کلارک، دبلیو، «دلایل واقعی جنگ با عراق: تحلیل کلان اقتصادی و ژئو استراتژیک از حقایق ناگفته»، ترجمه: غلامعلی پاشازاده، ماهنامه خلیج فارس، سال چهارم، شماره ۳۶، ۱۳۸۲
- ✓ مستقیمی، بهرام، طارم سری، مسعود، «مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران»، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ✓ مصفا، نسرین و دیگران، تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول، ۱۳۶۶

- ✓ همو، **مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل**، تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۶۵
- ✓ ممتاز، جمشید، **حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی**، ترجمه و تحقیق: حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ✓ **منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری**، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷
- ✓ میرزایی نیگجه، سعید، «**نظام امنیت دسته جمعی در میدان آزمایش**»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال نهم، شماره ۸۵-۸۶، ۱۳۷۳
- ✓ همو، «**اعمال تحریم توسط شورای امنیت علیه عراق**»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۲، ۱۳۷۶
- ✓ میزگرد «**سازمان ملل متحد و چالش‌های پیش رو پس از جنگ عراق**»، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۱
- ✓ نظری، بهمن، «**حقیقت دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل معاصر استحکام مفهومی در برابر هیجان‌های مبارزه با تروریسم**»، مجله نهضت، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۸۱
- ✓ —، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، **تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات دفتر حقوقی، ۱۳۶۱

منابع لاتین

- ✓ Brirly, I. L. "The Law Of Nations." ۶ Th Edition. Ox Ford University Press
- ✓ Otto Byde. Bron. "**Self Defence**", Incyclopedia Of Public International Law, Vol ۴., London, ۲۰۰۰
- ✓ Simma. Bruno, "**The Charter Of The United Nations: Acommentray**", ۱۹۹۵
- ✓ I.C.J. Report, ۱۴ June ۱۹۸۶
- ✓ I.C.J. Report, ۸ July ۱۹۹۶

- ✓ Yearbook Of The International Law Commission, New York. ۱۹۴۴
- ✓ U.N. Yearbook, New York ۱۹۹۱

S.C. Res

- ۱) S.C.Res ۴۸۷, ۱۹ June , ۱۹۸۱
- ۲) S.C.Res ۶۶۰, ۲ August ۱۹۹۰
- ۳) S.C.Res ۶۶۱, ۲ August ۱۹۹۰
- ۴) S.C.Res ۶۷۸, ۳۰ November ۱۹۹۰
- ۵) S.C.Res ۶۶۸ ۱۹۹۱
- ۶) S.C.Res ۶۸۷. ۳ April ۱۹۹۱
- ۷) S.C.Res ۱۴۴۱, ۸ March, ۲۰۰۲

G.A. Res

- ۱) G.A. Res ۲۱۳۱ (XXIX), ۲۱ December ۱۹۶۵
- ۲) G.A. Res ۲۶۲۵ (XXX), ۲۴ October ۱۹۷۰
- ۳) G.A. Res ۲۷۲۳. ۱۶ December ۱۹۷۰
- ۴) G.A. Res ۲۷۲۴ (XXV), ۱۶ December ۱۹۷۰
- ۵) G.A. Res ۳۲۸۱ (XXIX), ۱۲ December ۱۹۷۴
- ۶) G.A. Res ۳۹/۳۳۱۴, ۱۴ December ۱۹۷۴
- ۷) G.A. Res ۳۱/۹۱. ۱۴ December ۱۹۷۶
- ۸) G.A. Res ۳۷/۱۰, ۱۵ November ۱۹۸۲

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی